

Research Article

Investigating the Difference between Human Nature and Instinct from the Perspective of Verses and Traditions

Abbas Molavi¹, Abdul Reza Mazaheri^{2*}, Abdul Hossein Tariqi²

Abstract

One of the most challenging issues of anthropology throughout the history of human life is the identity crisis, which is also caused by the lack of all-round knowledge of man regarding his different dimensions. The following article seeks to clarify the difference between nature and human instinct as two developmental characteristics from the perspective of the verses and traditions of Islamic texts with a descriptive, narrative and interpretative method. The present research shows that man has a composite personality of two developmental goals, nature and instinct. Nature is the divine dimension, the unconscious and the ultimate goal of human perfection, which constitutes his true, intrinsic and trans-animal identity. In the language of verses and hadiths, nature is mentioned as Islam, knowledge of God and monotheism, which has characteristics such as universality, contemporaneity, non-acquired, constant, innocuousness and error. Another characteristic of human development is instinct, which is an animal dimension, a tool, and a prelude to human perfection. His vision and tendencies are limited to the needs of the material and animal dimension like animals. Based on this, the cause of the identity crisis in man should be sought in the confusion of the two mentioned developmental goals and his lack of attention and reasoning in the facts of Quranic self-knowledge.

Keywords: Difference, Nature, Instinct, Verses and Traditions

How to Cite: Molavi A, Mazaheri AR, Tariqi AH., Investigating the Difference between Human Nature and Instinct from the Perspective of Verses and Traditions, Journal of Quranic Studies Quarterly, 2024;15(57):155-172.

1. PhD student in Islamic mysticism, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran
2. Professor of the Department of Islamic Mysticism, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

بررسی تفاوت فطرت و غریزه‌ی انسان از منظر آیات و روایات

عباس مولوی^۱، عبد الرضا مظاهری^۲، عبدالحسین طریقی^۲

چکیده

یکی از چالشی ترین مسائل انسان شناسی در طول تاریخ حیات بشری، بحران هویت است. که آن نیز ناشی از عدم شناخت همه جانبه انسان نسبت به ابعاد متفاوت خویش است. مقاله پیش رو به دنبال روشن شدن تفاوت فطرت و غریزه انسان به عنوان دو ویژگی تکوینی از منظر آیات و روایات متون اسلامی با روشی توصیفی، نقلی و تفسیری است. پژوهش حاضر نشان می دهد، انسان دارای شخصیت مرکبی از دو هدف تکوینی، فطرت و غریزه است. فطرت، بعد الهی، ناخودآگاه و هدف نهایی از کمال انسان است. که هویت حقیقی، ذاتی و فرا حیوانی او را تشکیل می دهد. فطرت در لسان آیات و روایات به عنوان اسلام، معرفت خدا و توحید یاد شده، که دارای ویژگی هایی همچون همگانی، همگامی، غیر اکتسابی، ثابت، معصومیت از خطا و اشتباه است. ویژگی تکوینی دیگر انسان، غریزه است که بُعد حیوانی، ابزارای و مقدمه ال کمال آدمی است. بینش و گرایش هایش همچون حیوانات محدود به نیازهای بُعد مادی و حیوانی است. بر این اساس، علت بحران هویت در انسان را بایستی در خلط دو هدف تکوینی مذکور و عدم توجه و تعقل او در حقایق خود شناسی قرآنی جستجو کرد.

واژگان کلیدی: فطرت، غریزه، آیات و روایات

۱. دانشجوی دکترای عرفان اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
۲. استاد گروه عرفان اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

مقدمه و بیان مسئله

یکی از مهم ترین پرسش های انسان در طول تاریخ حیات بشری، پرسش از هستی و چیستی وجود خویشتن است. از اساسی ترین مسائل انسان شناسی، پرسش از ویژگی های بنیادین و تکوینی او است، چرا که این نوع از پرسش، ارتباط مستقیم با هویت اصیل و هدف یابی نهایی از آفرینش و کمال و سعادت انسان دارد. لذا چنانچه آدمی موفق به یافتن پاسخ صحیح و همه جانبه سوالات مذکور نشود، اولاً با بزرگترین چالش بشری که بحران هویت است روبرو شده و ثانیاً هرگونه تلاش و کوشش های او برای رسیدن به سعادت و کمال واقعی اش بیهوده و بی معنا خواهد شد. بنابراین، پژوهش حاضر بر آن است تا در جهت تأمین نیاز شناختی مذکور با روش توصیفی، نقلی و تفسیری به بررسی دو ویژگی تکوینی انسان، یعنی فطرت و غریزه پرداخته و از منظر آیات و روایات، تقریری دینی از سرشت مشترک انسان و نقش هر یک از دو ویژگی تکوینی مذکور را در مسیر هویت یابی و کمال او روشن نماید.

بر اساس بینش توحیدی مکتب اسلام، جهانی که ما در آن زندگی می کنیم، جهانی هدفدار است) «وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ» (النور / ۴۲) لذا همه موجودات، بویژه انسان از همان ابتدای خلقت در اعماق وجودشان دارای هدف تکوینی معین و مشخصی هستند که برای آن هدف و مقصد نهایی آفریده شده اند که در پایان حرکت تکاملی شان به آن نائل می گردند.

انسان از دیدگاه قرآن کریم به عنوان اشرف مخلوقات خداوند دارای مراتب وجودی از خاک تا افلاک است. به تعبیر دیگر انسان موجودی ملکی و ملکوتی است. لذا خداوند در قرآن کریم می فرماید: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سَلَالَةٍ مِنْ طِينٍ ... ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ» (المؤمنون، ۱۲-۱۴)

همانا ما انسان را از چکیده ای از گل آفریدیم، سپس آن را از نطفه ای در قرارگاهی استوار قرار دادیم... سپس او را آفرینشی دیگر پدید آوردیم، خجسته و پر خیر است، خداوند که نیکوترین آفرینندگان است.

و در سوره ی دیگر می فرماید: «ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ» (السجده، ۹)

سپس [آندام] او را موزون و معتدل ساخت و از روح خود در او دمید و برایتان گوش و چشم و قلب قرار داد، ولی اندک سپاس گزاری می کنید!

همچنین در حدیث معروفی از امام علی (ع) آمده است: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ رَكَّبَ فِي الْمَلَائِكَةِ عَقْلًا بِلا شَهْوَةٍ وَرَكَّبَ فِي الْبَهَائِمِ شَهْوَةً بِلا عَقْلٍ وَرَكَّبَ فِي بَيْنِ آدَمَ كَلِيهِمَا...» (صدوق، ۱۳۹۷، ج ۱، ۴۰). خداوند فرشته را از عقل محض آفرید بدون شهوت، و حیوان را از شهوت محض بدون عقل، و انسان را

آفرید و عقل و شهوت را در این موجود ترکیب کرد و در هم آمیخت و سرشتی مرکب از عقل (فرا حیوانی) و شهوت (حیوانی) پدید آورد.

بر این اساس، انسان موجودی است که از ابتدای آفرینش، در ابعاد وجودی خود دارای دو نوع ویژگی تکوینی می باشد، یکی در بُعد مَلکی مادی و حیوانی او به نام غریزه، و دیگری در بعد ملکوتی فراحیوانی و انسانی او به نام فطرت توحیدی. در این میان مسئله اساسی و ضروری انسان این است که او بایستی بداند برای کدام هدف نهایی آفریده شده است و سرانجام قرار است که از چه جایگاه و مقام و هویتی در سلسله مراتب هستی سردرآورد، تا هم در طول مسیر و هم هنگام رسیدن به مقصد نهایی، احساس شادی، رضایتمندی، سعادت و کمال داشته باشد.

در این راستا مسئله پژوهش حاضر این است که اولاً فطرت و غریزه انسان دارای چه معنا، مفهوم و تعاریفی هستند، و ثانیاً تفاوت آن دو با یکدیگر چیست، و ثالثاً جایگاه هریک از آنها در مسیر تکامل او چگونه تبیین میگردد، و در نهایت این نوع شناخت بنیادین، چه کمکی می تواند به انسان در جهت روشن شدن هدف نهایی و هویت یابی واقعی او کند.

معنا شناسی فطرت

فطرت در لغت

واژه فطرت در لغت از ریشه فَطَرَ است و به معنای مختلفی به کار رفته است، از جمله به معنای شکافتن (زبیدی واسطی، ۱۴۱۴ق: ج ۱۳، ۳۲۵)، گشودن شیئی و ابراز آن (احمد الفارس، ۱۴۰۴ق: ج ۴، ۵۱۰) و به معنای ابتداء و اختراع (جوهری، ۱۴۰۴ق: ج ۲، ص ۷۸۱) و به معنی ایجاد و ابداع (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ق: ۳۹۶) و به معنای خلق کردن (سیوطی، ۱۴۰۴ق: ج ۳، ۳۳۷) و به معنای صفتی که هر موجودی در آغاز آفرینش خود به آن متصف می گردد (معلوف، ۱۳۸۴ش: ۵۸۱).

فطرت در اصطلاح علم و علما

فطرت در اصطلاح علم منطق، فلسفه و عرفان و نزد اندیشمندان مختلف معانی گوناگونی دارد که به بعضی از آنها به شرح ذیل اشاره می شود:

الف- در علم منطق، یکی از انواع شش گانه بدیهیات (اولیات، مشاهدات، تجربیات، متواترات، فطریات و حدسیات) است که به اثبات و دلیل نیاز ندارد، چرا که دلیلشان با خودشان است، مانند «ده بخش بر پنج می شود، دوم» (ابن سینا، ۱۴۱۴ق: ج ۳، ۶۴) به عبارت دیگر فطرت به معنای درک استدلال سریع ای که حد وسط آنقدر آشکار و ساده است که ذهن بی زحمت آن را می فهمد، چرا که تصور دقیق و صحیح موضوعی موجب تصدیق آن می شود.

ب- فطرت از نظر افلاطون یعنی علم پیشین نفس قبل از تعلق به بدن که همان عالم مُثُل است. به عبارت دیگر منشأ دانسته‌های عقل (بدون بهره‌گیری از حواس) است و یادگیری در این جهان، در واقع یادآوری دانسته‌هایی است که در «عالم مُثُل» کسب و در این عالم فراموش کرده است (افلاطون، ۱۳۶۷ ش: ۳۹۶-۳۸۹).

ج- در عرفان عزیزالدین نسفی فطرت را از ریشه فطیر به معنای بی‌مایه و بی‌واسطه دانسته یعنی آن صادر بی‌واسطه خداوند است و آن را بر عالم جبروت یا عالم عقول اطلاق کرده است و عالم ملک و ملکوت مایه دارند، از جهت آن که از عالم جبروت پیدا آمدند و عالم جبروت مایه ندارد. از جهت آن که جبروت مبدأ کل است و بالای وی چیزی دیگر نیست (نسفی، ۱۳۷۷ ش: ۲۰۵).

د- از نظر دکارت، مفاهیم بر دو قسم است: بعضی فطری و بعضی عرفی و جعلی‌اند؛ یعنی ساخته ذهن خود ماست... و مفاهیم فطری مفاهیمی‌اند که به اراده ما وابسته نیستند و به‌رغم اراده ما وارد ذهن ما می‌شود (دکارت، ۱۳۶۱ ش: ۷۶).

ر- فطرت به معنای ادراکات و دانسته‌های بالقوه که در ذهن همه هستند، هر چند شاید در برخی بالفعل موجود نباشند یا خلفشان موجود باشد... ولی به مرور زمان بالفعل می‌شوند. (مطهری، ۱۳۷۴ ش: ج ۶، ۲۶۲)

ز- فطرات همان بینش شهودی انسان به هستی محض و گرایش آگاهانه و کشش شاهدانه و پرستش خاصانه نسبت به حضرت اوست، نحوه خاص از آفرینش که حقیقت آدمی به آن نحو سرشته شده و فصل اخیر انسان را همان هستی ویژه مطلق بینی و مطلق خواهی او تشکیل می‌دهد (جوادی آملی، ۱۳۹۲ ش: ۲۵).

با تأمل در معانی مختلفی که در لغت و در اصطلاح علم و علما ذکر گردید، می‌توان نتیجه گرفت که معنا و مفهوم کلی و مشترک فطرت در میان همه آنها، بیانگر این حقیقت است که اساساً وجود انسان همچون لوح سفیدی نمی‌باشد که فقط عوامل محیطی بیرون از وجود انسان هر نقشی را که اراده کنند، بر صفحه جان او می‌نگارند؛ بلکه انسان از بدو تولد در ساختار ذاتی و تکوینی اش دارای نوعی داشته و سرمایه از نوع ادراکات، بینش و گرایش‌های خاصی است که محصول عوامل محیطی بیرون از وجود او نیست. این نوع نگرش نسبت به انسان، با آیات و روایات متون اسلامی و اندیشمندان آن منطبق و هماهنگ است که در مباحث آتی به آن پرداخته می‌شود.

تعریف شرح اسمی فطرت انسان از دیدگاه دانشمندان اسلامی

در رابطه با تعریف فطرت ویژه انسان بایستی به این نکته توجه داشته باشیم که، تعریف حقیقی و حدی فطرت یعنی بیان ذاتیات آن امکان پذیر نیست، لذا در تعریف شرح اسمی فطرت بیشتر به بیان خواص و ویژگیهای آن پرداخته می‌شود، چرا که «فطرت از سنخ هستی است نه از سنخ ماهیت، از این

رو دارای مفهوم و از قبیل معقول ثانی فلسفی است؛ و چون ماهیت ندارد، فاقد تحلیل و تعریف اسمی است، نه تحدید و تعریف حدی دارد و نه تعریف رسمی؛ بلکه تعریف شرح اسمی دارد، یعنی همان خلقت ویژه انسان که در نهاد او شهود و گرایش خاص نهفته است» (جوادی آملی، ۱۳۹۲ ش: ۲۶). لذا اندیشمندان اسلامی در تعریف شرح اسمی فطرت می فرمایند: «واژه فطرت را برای امور سرشتی ویژه انسان، در برابر غریزه که بیانگر امور سرشتی حیوانات، و طبیعت که بیانگر امور سرشتی جمادات و گیاهان است، به کار برده اند» (رجبی، ۱۳۸۷ ش: ۱۴۲). علی رغم کاربردهای مختلف واژه فطری و فطرت در علوم مختلف که در بخش های پیشین ذکر شد می توان نتیجه گرفت که فطرت همان معرفت و گرایش های فرا حیوانی است، که مقتضای آفرینش نوع انسان بوده و حاصل تجربه نیست. بنابر این منظور از فطرت به معنای عرفانی، قرآنی و روایی آن، عبارت است از: بینش و گرایش حضوری و نا خودآگاه نسبت به خداوند سبحان است که از ذات و خلقت اولیه انسان ناشی می شود. به عنوان مثال، همانطور که سازنده هر دستگاهی پس از تولید نهایی آن، یک دفترچه راهنما در درون آن قرار می دهد، تا کاربر و مصرف کننده به کمک دفترچه مذکور، از چیسستی و چگونگی بکارگیری درست آن دستگاه آگاهی پیدا نماید، خداوند سبحان هم، بعنوان خالق انسان بینش و گرایش حضوری و شهودی نسبت به خودش را از آغاز آفرینش و بدو تولد بصورت تکوینی در ضمیر ناخودآگاه روح آدمی به عنوان هدف نهایی از کمال انسان تعبیه و نهادینه کرده است، تا انسان بر اساس آن نرم افزار معنوی معصوم از خطا و اشتباه، هدف و راه تکامل حقیقی خودش را که همان حق شناسی و حق گرایی است، شناسایی کرده و مسیر کمالش را به درستی و بدون انحراف از حق و عدالت طی نماید. لذا این معنای از فطرت با محتوای آیات و روایات کاملاً مطابقت دارد.

عقل روایی، همان فطرت خودآگاه و شکوفاه شده انسان

با توجه به معنای عقل در متون اسلامی، برخی از اندیشمندان مسلمان، مانند فیض کاشانی، فطرت انسان را به معنای عقل روایی گرفته اند (فیض کاشانی، ۱۳۶۰ ش: ۱۹۵) چرا که در روایات متون اسلامی برای عقل، همان جایگاه، ارزش و کارکرد فطرت توحیدی را قائل شده اند، که ترجمه برخی از آن روایات، به شرح ذیل می باشد:

«عقل نخستین و محبوب ترین مخلوق خداوند است. که حقیقت آن از نور الهی است. عقل اصل و اساس انسان، معیار حق از باطل و حجت باطنی خداوند در درون جان آدمی است. عقل تسلیم محض حق بوده و چیزی جز حق را نمی پذیرد. عقل وسیله عبادت و بندگی خداوند و کسب بهشت سعادت است» (کلینی، بیتا: ج ۱، ح ۱ و ۱۲/۳-۱۰). تا آنجا که امام صادق (ع) بین عقل و دین و بهشت سعادت انسان یک رابطه مستقیم و تساوی برقرار می کند و می فرماید: «من کان عاقلاً، کان له دین و من کان له دین، دخل الجنة» (کلینی، بیتا: ج ۱، ۶۰). «هر کس عاقل است، دین دارد و کسی که دین دارد، به

بہشت می رود». بر این اساس می توان گفت، از دیدگاه متون اسلامی، عقل و فطرت در انسان یک حقیقت واحد است، با این تفاوت که حقایق موجود در فطرت انسان طبعی و ناخود آگاه است، ولی در عقل، آن حقایق ناخود آگاه فطری در اثر تعقل اختیاری خود آگاه شده است. به عبارت دیگر، عقل موید به فطرت الهی انسان و عنصر شناختی فطرت است، به همین دلیل در روایات بحث از رابطه عقل و توحید الهی تحت عنوان «تایید عقله من النور» و «تعقل عن الله» مطرح گردیده، که به دوحیث از این دست روایات اشاره میشود. قال صادق (ع): «فاذا كان تاييد عقله من النور كان عالما....» (سیف اللہی، ۱۳۸۹ ش: ۴۹). هنگامی که عقل انسان با نور خدا تایید می شود (نور فطرت توحیدی انسان) دانشمند و فهمیده میشود... و در اعتقاد به وحدانیت خداوند و اقرار به طاعت او اخلاص یابد... قال امام کاظم (ع): «من لم يعقل عن الله لم يعقد قلبه على معرفته ثابتة ببيصرها و يجد حقيقتها في قلبه» (سیف اللہی، ۱۳۸۹ ش: ۵۶). کسی که از جانب خداوند تعقل نکند، قلبش بر معرفت ثابتی که بدان بینا شود و حقیقتش را در یابد، بسته می شود.

بنابراین، فطرت و عقل هر دو همان هویت الهی و مرکز ادراک حق و حقگرایی در راستای هدایت، رشد و تکامل حقیقی انسان هستند، با این تفاوت که فطرت بعد ناخود آگاه انسان است، و عقل عنصر شناختی فطرت و بعد خود آگاه او میباشد.

معنا کاوی فطرت انسان از منظر «آیه فطرت»

مسئله فطرت انسان از نخستین سال های نشر فرهنگ و آموزه های قرآنی و اسلامی از طریق مفسران قرآن کریم و راویان احادیث به نقل از فرمایشات حضرات معصومین (ع) و اولیاء دین مطرح بوده است. و اساساً طرح مساله فطرت ویژه انسان، مخصوص قرآن کریم و روایات متون اسلامی است. لذا در این بخش با بهره گیری از تفسیر مفسران، به تفسیر آیه فطرت که بطور روشن و مستقیم به فطرتمندی انسان و ویژگی های آن اشاره می کند، پرداخته می شود.

فطرت حقیقت و خاستگاه دین حنیف و سرشت الهی انسان

قرآن کریم در رابطه با فطرت ویژه انسان می فرماید:

«فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَائِمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (سوره الروم / آیه ۳۰). پس با همه وجودت و بدون هیچ انحرافی به دین یکتا پرستی روی آور، (وبر) فطرت الهی که مردم را بر اساس آن پدید آورده (ملازم و پا بر جا باش) هیچ تغییری در آفرینش خدا نیست، این است آئین استوار حق و لیکن اکثر مردم نمی دانند.

این آیه، تنها آیه از قرآن کریم است که به فطرتمندی انسان و سرشت مشترک همه انسان ها مستقیماً اشاره می کند. به این معنا که فطرت انسان سر چشمه و خاستگاه دین حنیف (حق شناسی

و حق‌گرایی) در ذات و سرشت مشترک همه انسان‌ها است، و در آن هیچ تغییر و تبدیلی صورت نمی‌پذیرد. «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً» چهره جانت را به سمت دین الهی و مجموعه معارف و قوانین الهی، که حنیف است، متوجه نما و استوار بدار؛ زیرا دین موجه الهی اسلام است و غیر از اسلام نه راه صحیحی وجود دارد و نه هدف انسان را تأمین می‌کند، قرآن برای اینکه ثابت کند، دین اسلام تحمیل بر فطرت نیست، بلکه پاسخ مثبت به ندای فطرت است، فرمود: فطرت الله الّتی فطر الناس علیها و کلمه «فطرت» در آیه محل بحث منصوب است به فعل محذوفی که مفهوم آن «اغراء» است. یعنی بگير فطرت الهی را، خُذ فِطْرَةَ اللَّهِ، اَلْزِم فِطْرَةَ اللَّهِ.... یعنی فطرت خدایی را که سرشت تو بر آن است، بگیر... یعنی دین الهی را که همان فطرت خداست بگیر، معنای اخذ دین خدا، آن است که فطرتان را رها نکنید. دعوت به دین الهی به منزله ترغیب به فطرت است و اخذ دین، همان دریافت فطرت خدا خواهد و خدا جوی آدمی است و دین شکوفا شده فطرت است، زیرا فطرت هر راهی را نمی‌طلبد و به هر ستمی حرکت نمی‌کند... آن راه مشخصی که انسان را به هدف والا می‌رساند، همان دین الهی است که فطرت، تشنه آن است و آن را می‌طلبد. همانطور که موجودات دیگر، هدف و کمال و راه مشخصی دارند که با پیمودن آن راه، رسیدن به آن یقینی است، سرشت انسان نیز دین الهی را می‌طلبد» (جوادی آملی، ۱۳۹۲ ش: ۱۴۹-۱۴۸).

با توجه به اینکه، مهم‌ترین و اساسی‌ترین مسئله فطرت ویژه انسان، موضوع خداشناسی و خدا‌گرایی است، لذا «این آیه بر حسب ظاهر در مقام بیان فطری بودن دین حنیف (حق‌گرا) است، اما می‌توان با ملازمه فطری بودن اعتقاد به خدا را نیز از آن استفاده کرد؛ زیرا اگر مقصود از «دین» در این آیه، تعالیم اصلی و ارکان اعتقادی دین باشد، مسلماً اعتقاد به وجود خدا را شامل می‌گردد و اگر مقصود از آن تسلیم و خضوع در برابر خدای سبحان و خداپرستی باشد، یقیناً فطری بودن خداپرستی، مستلزم فطری بودن آگاهی از وجود اوست» (سعیدی مهر، ۱۳۹۹ ش: ۳۷). و به همین دلیل است که خداوند سبحان در مواضع مختلف در قرآن کریم، انسان را به نفس خودش مراجعه می‌دهد و خطاب به اهل ایمان می‌فرماید: «یا ایها الذین امنوا علیکم انفسکم...» «ای اهل ایمان، بر شما باد خودتان» (مائده/۱۰۵) «علیکم، در این آیه اسم فعل و «انفسکم» منصوب به آن است؛ یعنی «الزمو انفسکم» مواظب جانتان باشید و از آن جدا نشوید و در مسیر جانتان حرکت کنید... ملاحظه کنید جانتان چه می‌خواهد، هرگز روح پاک شما سرگرمی‌های دنیا را نمی‌طلبد» (جوادی آملی، ۱۳۸۹ ش: ۱۶۲). بنابراین «از این آیه به دست می‌آید «راهی» که انسان باید در رسیدن به خداوند طی کند، همان «نفس» اوست؛ انسان در بستر نفس خویش در حرکت است و به غایت خود که پروردگار است، خواهد رسید. پس آدمی باید همیشه در یاد خدا باشد؛ چرا که اگر غایت و مقصد راه فراموش

شود، خود راه را نیز فراموش می شود، پس فراموشی خدا، فراموشی نفس را به دنبال خواهد داشت» (طباطبائی، ۱۳۹۳ ش: ۱۷۷)

و همچنین در روایات متون اسلامی نیز، فطرت ویژه انسان را تحت عناوینی همچون «اسلام»، «توحید» و «معرفت خدایی» تفسیر کرده اند، که به برخی از آنها اشاره می شود. یکی از اصحاب امام باقر علیه السلام از ایشان درباره آیه «حنفا لله غیر مشرکین به» (الحج / ۳۱) و معنای «حنیفیت» پرسید. امام در پاسخ فرمود: «هی الفطرت التي فطر الله الناس عليها... فطرهم الله على المعرفة» حنیفیت، همان فطرتی است که خداوند مردم را بر آن آفریده است... خداوند مردمان را بر فطرت معرفت خویش آفرید» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ج ۳، ۲۷۸) همچنین، عبدالله بن سنان گوید: از امام صادق (ع) راجع به قول خداوند عز و جل که در آیه فطرت می فرماید: «فطرت الله التي فطر الناس عليها» پرسیدم، این فطرت چیست؟

امام صادق (ع) در جواب فرمودند: هِيَ الْإِسْلَامُ فَطَرَهُمُ اللَّهُ حِينَ أَخَذَ مِيثَاقَهُمْ عَلَى التَّوْحِيدِ قَالَ: أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ وَ فِيهِ الْمُؤْمِنُ وَ الْكَافِرُ (کلینی، بی تا: ج ۳، ۲۰-۲۱).

«فطرت اسلام است که خدا مردم را هنگامی که از آنها پیمان گرفت بر یگانه پرستی آفرید، خدا فرماید: «مگر من پروردگار شما نیستم؟» و در آن مومن و کافر هر دو بودند.» و در حدیثی دیگر محمد بن علی الحلبي می گوید، از امام صادق (ع) راجع به آیه فطرت (سوره روم / آیه ۳۰) «فطرت الله التي فطرت الناس عليها» پرسیدم، امام فرمودند: «فَطَرَهُمْ عَلَى التَّوْحِيدِ» و در حدیثی دیگر فرمودند «فَطَرَهُمْ جَمِيعاً عَلَى التَّوْحِيدِ.» فطرت همه مردم را بر یگانه پرستی آفرید». (کلینی، بی تا: ج ۳، ۲۱)

بنابراین از منظر آیه فطرت انسان قرآن می تواند با خودکامی در درون خویش به علم حضوری راهی به سوی شناخت خدا بگشاید. چرا که «انسان به گونه ای آفریده شده است که در اعماق قلب خویش، رابطه ای وجودی با خدا دارد. اگر قلب و دل خود را صیقل دهد و به اعماق جان خویش راه یابد، این رابطه را پیدا می کند و به تعبیری خدا را به شهود می آورد. در فلسفه ثابت شده است، معلولی که دارای مرتبه ای از تجرد است، نسبت به علت هستی بخش خود، حضور و درجه از علم دارد، و چون نفس انسانی - که دارای مرتبه ای از تجرد می باشد - به خداوند که علت حقیقی اوست علمی حضوری دارد» (طباطبائی، ۱۳۷۵ ش: ۲۳۵).

و از سوی دیگر، با توجه به اینکه «روح تعلیمات انبیا درباره اصول دین... با ملاحظه دو اصل جهانشمول بودن رسالت پیامبر اسلام» و ما ارسلناک الا کافه للناس» (المدثر / ۳۶) ما ترا برای عموم مردم فرستادیم، و اینکه قرآن ذکر و یادآوری برای جهانیان است «ان هو الا ذکر للعالمین» (یوسف / ۳۴) استفاده می شود که اعتقاد به اصول و معارف اولیه دین در نهان هر بشری سرشته و تعبیه شده است، بنابراین شعاع رسالت پیامبر اکرم (ص) تمام منطقه بشریت را فرا می گیرد، بطوری که هیچ فردی از

شمول این حکم مستثنی نیست» (جوادی آملی، ۱۳۹۲ ش: ۷۷). و امام علی (ع) هم در باب فلسفه بعثت انبیاء الهی می فرماید: « اکثر مردم در عصر جاهلیت، پیمان خدا را نادیده انگاشتند و حق پروردگار را نشناختند و شیطان مردم را از معرفت خدا باز داشت، لذا خداوند پیامبران را مبعوث فرمود تا از مردم بخواهند حق میثاق فطرت [الهی] خویش را بگذارند و نعمتی را که فراموششان شده به یادشان آورد» (نهج البلاغه، ۱۳۷۹ ش: خطبه ۱، بخش ۴)

بر این اساس، با توجه به حقایق موجود در آیه فطرت که شرح آن گذشت، فطرت، بعد الهی و هویت حقیقی انسان، خاستگاه دین حنیف، منشاء اصیل دینداری و خدا پرستی در ذات و سرشت انسان و همچنین، هدف نهایی راه کمال و سعادت بشر است.

مهم ترین ویژگی های فطرت الهی انسان

ثابت بودن فطرت

... فطره الله التي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ... (الروم ، ۳۰). (و بر) فطرت الهی که مردم را بر اساس آن پدید آورده (ملازم و پا بر جا باش) برای آفرینش خداوند هیچ گونه تغییری نخواهد بود...

با عنایت به معانی موجود در «آیه فطرت» می توان گفت، فطرت الهی در جان آدمی ثابت و غیر قابل تغییر است، چرا که فطرت جزء مقوم ذات اوست و امر ذاتی به دلیل عقلی از ذات انفکاک ناپذیر است. لذا اگر فطرت را از انسان جدا کنند، دیگر انسان هویت انسانی اش را از دست می دهد. به همین دلیل «فَطَرَ بِالْفِطْرِ (علی) آمده است، نه با «مع»، زیرا کلمه «مع» همراه بودن دو چیز جدا از هم را بیان می کند که با ذاتی بودن، مغایر است، در حالیکه «علی» حکایت از این معنا را دارد که فطرت الهی، ذاتی انسان است نه عرضی که همراه انسان و از او قابل انفکاک باشد» (شاه آبادی، ۱۳۶۰ ش: ۵). بنابراین فطرت هویت حقیقی، ثابت و ذاتی انسان را تشکیل می دهد که در واقع همان هدف تکوینی و نهایی از آفرینش انسان است، که خداوند او را بر آن اساس آفریده است، تا انسان با شناخت آگاهانه و اختیاری آن هدف نهایی را هدف گیری نموده و آنرا شکوفا سازد و بدینوسیله به اوج کمالش، که همان قرب الهی و لقاء الله است، نایل گردد. لذا در آیه فطرت به صراحت می فرماید: «لا تبدل لخلق الله» هیچگونه تغییر، تبدیل در فطرت الهی انسان نیست.

معصوم بودن فطرت (انسان، آینه تمام نمای حق)

یکی دیگر از ویژگی های مهم و اساسی فطرت ویژه انسان از منظر آیات و روایات اسلامی، ویژگی معصوم و خطا ناپذیری آن است. چرا که از دیدگاه برخی از مفسران اساساً فطرت کتاب ذات الهی انسان است که با قلم صنع الهی تدوین و به نگارش درآمد و حقایق موجود در فطرت انسان، از نوع علم وجدانی

و حضوری است و در این نوع از علم و ادراک، به دلیل اتحاد بین معلوم، علم و عالم، خطا و اشتباه راه ندارد. چرا که «... خلقت بیدی ...» (ص، ۷۵). «خداوند تبارک و تعالی کتاب ذات انسان را با دو دست رحمانیت و رحمیت خود ابداع فرموده است و همچنین با توجه به حدیث خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ (مجلسی، ۱۴۰۳ق: جلد ۱۱، ۱۱۱). «خداوند آدم را به چهره خویش آفرید» کتاب ذات انسان که نوشته خدای تعالی است، مظهر کامل حق و آینه تمام نمای آن حضرت است و با کتاب احدیت مطابقت دارد و نسخه تمام عیار او است، که منظور همان فطرت الهی است که انسان را بر طبق آن آفریده است. به همین جهت فطرت انسان، معصوم از خطا است و مقتضای آن و دستوراتش با حقیقت مطابقت دارد. بنابراین، ایجاب می کند که انسان طبق مقتضای فطرت عمل کند و بدان پایبند باشد؛ زیرا خدا تعالی فرموده است: ذلک الدین القیم (روم، ۳۰). این است آئین استوار این روش که اطاعت از فرمان فطرت است، شیوه پایدار است؛ زیرا در راهنمایی فطرت هیچ گونه انحراف و خطایی نیست و با خواست خدا هماهنگ است.» (شاه آبادی، ۱۳۸۷ش: ۲۲۹-۲۲۸).

معنا شناسی غریزه

یکی دیگر از هدفها و ویژگیهای تکوینی در ساختار نفس آدمی، وجود غریزه حیوانی است، که در این بخش به بررسی و معنا کاوی آن می پردازیم.

غریزه در لغت

واژه غریزه در لغت به معنای مختلفی آمده است و ریشه فعل غریزه غَرَزَ است، به معنای داخل کردن سوزن در بدن و یا داخل کردن نی در زمین و به طور کلی غریزه، به معنای طبیعت اعم از خیر و شر، سرشت و ذات، آمده است (معین، ۱۳۵۱ش: ج ۲، ۲۴۱۰) قرار بگیرد.

غریزه از دیدگاه اسلام (آیات و روایات)

واژه غریزه و ریشه لغوی آن در متون اسلامی کمتر مورد استفاده قرار گرفته است. و در قرآن کریم هیچگونه ترکیبی از غریزه بکار نرفته است. اما با توجه به بینش و نگرش قرآن و جهان بینی توحیدی آن و با استشهاد به آیاتی از قرآن کریم، می توان گفت، غریزه از دیدگاه قرآن کریم، همان وحی عام بعنوان اصل هدایت عامه است و البته نه وحی به معنای خاص، که ویژه پیامبران الهی است. یعنی اینکه هر موجودی به طور طبیعی و تکوینی و ناخودآگاه راه بقا و تداوم حیات و کمال خود را می داند.

از جمله آیات مذکور:

وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنِ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ (فصلت/ ۱۲)

ترجمه: و پروردگارت به زنبور عسل وحی کرد که از کوهها و درختان و داربست هایی که مردم می سازند، خانه های درست کن. (نحل/ ۶۸)

وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا....

ترجمه: و به هر آسمانی نظام مربوط به آن را وحی کردیم....

«اما آنچه که در کتب حدیث و روایات در رابطه با مفهوم غریزه آمده، عبارت است از روایاتی که از امیرالمؤمنین (ع) در نهج البلاغه آمده است.

آن حضرت در خطبه اول نهج البلاغه، ابتداء به ذکر خلقت آسمان و زمین و خلقت آدم (ع) پرداخته است و در زمینه خلق عالم چنین می فرماید:

أَنْشَأَ الْخُلُقَ إِِنْشَاءً وَ أَحَالَ الْأَشْيَاءَ لِأَوْقَاتِهَا وَ لَأَمْ يَبَيِّنُ مُخْتَلِفَاتِهَا وَ عَزَّرَ غَرَائِزَهَا (نهج البلاغه، ۱۳۷۹ ش: خطبه ۱).

امام علی (ع) می فرماید: پس از آنکه شروع خلقت را متذکر می شوند، در مورد موجودات می فرمایند: هر شیئی را به وقت مناسب خود احاله داد و موجودات گوناگون را هماهنگ کرد. (بین ویژگی های آن ها نزدیکی و یکپارچگی ایجاد کرد) و در هر کدام غریزه خاص خودش را قرار داد و غرایز را همراه آنان گردانید.

الْمُنْشِئُ أَصْنَافَ الْأَشْيَاءِ بِأَلَا زَوِيَّةٍ فِكْرٍ آلِ إِلَيْهَا وَ لَا قَرِيحَةٍ غَرِيْرَةٍ أَصْمَرَ عَلَيْهَا (نهج البلاغه، ۱۳۷۹ ش: خطبه ۹۱)

خداوندی که اصناف موجودات را بیافرید، بی تأمل و اندیشه ای که به کار دارد و بی آنکه طبیعت و غریزه ای که در وجودش نهفته باشد.

و همچنین در فراز دیگری می فرماید:

فَأَقَامَ مِنَ الْأَشْيَاءِ أَوْدَهَا وَ نَهَجَ حُدُودَهَا وَ لَأَمْ بِقُدْرَتِهِ بَيِّنَ مُتَضَادَّهَا وَ وَصَلَ أَسْبَابَ قَرَائِنِهَا وَ فَرَّقَهَا أَجْنَاساً مُخْتَلِفَاتٍ فِي الْحُدُودِ وَ الْأَقْدَارِ وَ الْعَرَائِزِ وَ الْهَيْئَاتِ، بَدَا يَا خَلَائِقَ أَحْكَمَ صُنْعَهَا وَ فَطَّرَهَا عَلَيَّ مَا أَرَادَ وَ ابْتَدَعَهَا (نهج البلاغه، ۱۳۷۹ ش: ۹۱).

آن گاه هر کجی را که در اشیاء بود، راست نمود و حدودشان را روشن و آشکار ساخت... و موجودات را از نظر حدود و اندازه و غرائز و شکل های گوناگون، تقسیم و استوار فرمود و با حکمت و تدبیر خویش هر یکی را به سرشتی که خود خواست در آورد.

امام علی (ع) می فرماید: یکی از عوامل افتراق بین اجناس مختلف از موجودات، غرائز آن هاست که ویژگی های طبیعی موجودات هستند. بنابراین اصناف موجودات مختلف دارای غرایز گوناگونی هستند که نوعی دانش و گرایش است که پشتوانه عمل و رفتاری خاص در موجود زنده می شود. و این دانش اساساً از نوع دانش تصویری نیست بلکه از نوع علم حضوری است. و انسان ها در بُعد مشترک

حیوانی شان دارای دانش‌هایی غریزی هستند که در قالب دانش شناخته شده آدمی که از نوع تصور و تصدیق است جای نمی‌گیرد. (احمدی، ۱۳۸۹ ش: ۹۱).

غریزه در انسان

همانطور که در معنا کاوی واژه‌های طبیعت، غریزه و فطرت در پیشین ذکر شد، «غریزه بیشتر در مورد حیوانات به کار می‌رود و اگر در مورد انسان به کار می‌رود به جنبه‌های حیوانی موجود در انسان اطلاق می‌شود و آن عبارت است از، یک حالت تسخیری، غیر آگاهانه یا نیمه آگاهانه از ناحیه خلقت که بر خود محوری و یا بقای نوع استوار است و به عضوی مادی از بدن انسان مربوط می‌شود، مانند غریزه گرسنگی که با سیستم عصبی هیپوتالاموس و یا غریزه تشنگی که هم با سیستم عصبی هیپوتالاموس و هم غده هیپوفیز در ارتباط است و این دو از نوع گرایش‌های فیزیولوژیکی اند که برای ادامه حیات حیوانی ضروری است، و یا مانند غریزه جنسی که از نوع گرایش‌های است که برای بقای نسل لازم است ولی ارضا نشدن آن، حیات موجود زنده را به خطر نمی‌اندازد، بلکه بقای نوع را با مشکل مواجه می‌کند» (سایت پرسمان دانشگاهیان، ۱۳۸۷ ش). با عنایت به اینکه حرکت تکاملی انسان از حیوان بالفعل و انسان بالقوه آغاز می‌شود، می‌توان گفت، بطور نسبی انسان از بدو تولد تا رسیدن به بلوغ عقلی و مرز تعقل دارای مرتبه‌ی نفس حیوانی است، که در واقع بُعد غریزی و حیوانی او را تشکیل می‌دهد و تا هنگام مرگ بُعد جسمانی و حیوانی، همراه و در اختیار بُعد انسانی و فرا حیوانی او است. که نیازها و خواسته‌های آن عمدتاً در زمینه رشد و نمو و تولید مثل و نیازهای فیزیولوژیکی در زمینه گرسنگی تشنگی و امور جنسی و شهوات و غضب حیوانی است و انسان در این مرحله از رشد من حیوانی، صرفاً تابع محاسبات، اداراکات و گرایش‌های حسی، خیالی و وهمی که مشترک انسان و حیوان است، و تا حدود زیادی گُنش، واکنش و انتخاب‌های او تابع تمایلات و احساسات غریزی و حیوانی او است. لذا به طور کلی می‌توان گفت، غریزه در انسان همان ویژگی تکوینی مشترک انسان و حیوان است، با این تفاوت که غریزه در حیوان هویت ذاتی او را تشکیل می‌دهد ولی غریزه در انسان مربوط به بعد حیوانی و ابزاری اوست که بایستی در اختیار و تحت مدیریت بعد انسانی و فرا حیوانی او، یعنی فطرت توحیدی و عقل شکوفا شده او قرار بگیرد.

با توجه به معنا کاوی فطرت و غریزه انسان از منظر آیات و روایات و رابطه آن دو با هویت و هدف یابی نهایی از رشد و کمال واقعی انسان می‌توان گفت، انسان اسلام به شرح ذیل، موجودی بر سر دو راهی انتخاب فطرت یا غریزه به عنوان هدف نهایی کمالش قرار دارد.

الف- فطرت توحیدی، بُعد هدفی انسان: این بُعد از ابعاد وجودی انسان، بعد الهی ثابت، باقی، آخرتی او بوده، که هویت واقعی، ذاتی و الهی او را تشکیل می‌دهد. حقیقت و تجلیات فطرت در جان انسان، خداشناسی و خداگرایی حضوری، عقلانیت، قدرت اختیار و تصمیم‌گیری است. از دیدگاه

اسلامی شکوفا سازی این بعد عالی و ملکوتی مقصود بالذات و هدف نهایی از رشد و کمال آدمی است. لذا از یک سو انسان مختار و دارای حسن انتخاب، چنانچه بخواهد می تواند این بعد از ابعاد وجود خود را به کمک تعالیم انبیاء الهی و تعقل خویش، بصورت آگاهانه نشانه گیری و انتخاب نموده، و براساس آن مسیر کمال خود را طی نماید، و در نهایت به لقاء الله رسیده و دارای هویت الهی گردد، و در نتیجه به آرامش پایدار و سعادت حقیقی خویش نایل گردد. اما انسان از سوی دیگر می تواند به علت سوء انتخاب خویش، و عدم تعقل در تعالیم انبیاء الهی، غافل از بعد مذکور بوده و یا حتی می تواند با آن مخالفت کند و در نتیجه، به تعبیر قرآن کریم دچار خود فراموشی شود. «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ» (حشر، ۱۹). و مانند آنان نباشید که به کلی خدا را فراموش کردند، خدا هم (حظ روحانی و بهره ابدی) نفوس آنها را از یادشان برد. لذا چنین انسانی بر اساس بینش و گرایشهای بعد غریزی، به حیات حیوانی، طبیعی، مادی و فانی خویش ادامه حیات می دهد، تا آنجا که گرفتار هویتی حیوانی و یا از حیوان پست تر شده، که در واقع همان بحران خود بیگانگی است، و به تعبیر قرآن، چنین انسانی دچار خود زیانی گردیده است. «الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» (انعام، ۱۲). آنان که خود را به زیان انداختند (به او) ایمان نمی آورند. چرا که با عدم تامین نیاز خود حقیقی اش، که ذکر و یاد خداوند است. گرفتار انواع بحرانهای معرفتی، اخلاقی شده، و هرگز طعم آرامش، امنیت، و رضایتمندی در زندگی را نخواهد چشید.

ب- غریزه حیوانی، بُعد ابزاری و وسیله ای انسان: این بُعد در واقع همان بعد غریزه حیوانی، دنیایی و فانی انسان است، که مشترک بین حیوان و انسان است. که بینش و گرایش های آن سطحی، جزئی، وهمی، خیالی، بوده و در واقع جایگاه ارزش نسبی، ابزاری و وسیله برای تکامل نهایی انسان را دارد. لذا انسان آگاه و دارای حسن انتخاب بایستی امکانات و استعداد های موجود در بعد مذکور را در مسیر رشد و کمال بُعد هدفی، ملکوتی و آخرتی خویش بکار گیرد، تا موجب رشد و شکوفا سازی و سعادت خود حقیقی اش شود.

ولی متأسفانه در بسیاری از آیات قرآن کریم اکثر مردم، به بدلیل سوء انتخاب، غفلت و عدم تعقل در آموزهای انسان شناختی و حیوانی، و در نتیجه بسته بودن چشم واقع بین عقلمندان، مورد مذمت قرار گرفته اند، چراکه آنها گرفتار نگرش سطحی، ظاهری و مادی سرشان شده، و نسبت به هویت حقیقی، ملکوتی و آخرتی خویش غافل هستند، و در نتیجه، بعد حیوانی و ابزاری شان را به جای هویت واقعی خود و هدف نهایی از کمال شان گرفته اند... «ولکن اکثر الناس لا یعلمون. یعلمون ظهراً من الحیوت الدنیا و هم عن الآخرت هم غافلون». (الروم/ ۶ و ۷). به عبارت دیگر از منظر آیات و روایات اکثر مردم، جایگاه هدف (فطرت) و وسیله (غریزه) را با یکدیگر خلط نموده و به بیراه رفته و دچار خود بیگانگی شده اند. که از پیامد های وحشناک آن، پوچ گرایی و بی معنا شدن زندگی است، چرا که با فرا رسیدن مرگ

خود ایزاری و حیوانشان، باید از تمام امکانات و متعلقات مربوط به خود بیگانه، چشم پوشی کرده و از آنها برای همیشه جدا شوند.

نتیجه گیری

در این پژوهش به بررسی تفاوت دو ویژگی تکوینی فطرت و غریزه در انسان از منظر آیات و روایات متون اسلامی پرداخته شد، که نتایج ذیل حاصل گردید:

بر اساس بینش توحیدی اسلام، جهانی که در آن زندگی می کنیم، جهانی هدفمند است. لذا همه موجودات آن، بویژه انسان از همان ابتداء خلقت و آفرینش، دارای هدف و ویژگی های تکوینی معین و مشخصی هستند که برای رسیدن به آن آفریده شده اند، که در پایان حرکت تکاملی شان به آن خواهند رسید. انسان نیز بعنوان عالی ترین و پیچیده ترین مخلوق خداوند، دارای شخصیت مرکبی از دو ویژگی و هدف تکوینی در مراتب دانی و عالی او، بنام غریزه و فطرت است. فطرت ویژه انسان، فطرتی توحیدی است، که در متون اسلامی، اعم از آیات و روایات به صراحت از آن، تحت عناوینی همچون، «اسلام»، «توحید»، و «معرفت خدایی» یاد شده است. فطرت در واقع ذات ملکوتی، هدف نهایی از رشد و کمال و هویت الهی انسان را تشکیل می دهد، و حقیقت آن، ادراک و گرایش حضوری، تکوینی و ناخودآگاه نسبت به کمال مطلق یعنی خداوند سبحان بوده و از تجلیات دیگر آن عقلانیت و قدرت اختیار و انتخاب در جان آدمی است. فطرت حق شناس و حق گرای انسان از منظر آیه فطرت، خاستگاه دین، منشا اصیل دینداری و خداپرستی توحیدی است. فطرت گوهر و حقیقتی ثابت، معصوم است، که صنع خداوند تعالی و متحد با او است. به گونه ایی که شناخت و توجه انسان به فطرتش، موجب شناخت و توجه او به خداوند است. لذا با توجه به معنای عقل روایی در متون اسلامی می تواند گفت، فطرت و عقل هر دو به دلیل معصومیت از خطا و اشتباه، مرکز ادراک حقیقت و معیار شناخت حق از باطل در نفس آدمی هستند، با این تفاوت که حقایق موجود در فطرت، نا خود آگاه و در عقل که عنصر شناختی فطرت می باشد، خود آگاه می گردد. البته به شرط آنکه انسانها در آموزه ها و تعالیم وحیانی انبیاء و اولیاء الهی که از باب تذکر و یادآوری همان حقایق فطری در اخفای روح شان است، تعقل نموده و به آن حقایق ایمان آورند. که در این صورت انسان موجودی عاقل بوده و دارای هویتی الهی و دین حنیف است. بنابراین، فطرت در مسیر تکامل و سعادت انسان، دارای جایگاه هدف نهایی و مطلوبیت ذاتی است. اما چنین صفات و ویژگی هایی که برای فطرت انسان بر شمردیم، هرگز در بعد تکوینی غریزه انسان دیده نمی شود، چرا که بعد مذکور مربوط به بُعد دانی، حیوانی و ایزاری انسان است، که در واقع بعد مشترک انسان و حیوان است، که نوع بینش آن سطحی، جزئی، حسی، خیالی و وهمی بوده

و گرایش هایش متوجه نیازهای محدود مادی و حیوانی انسان است. لذا غریزه در مسیر تکامل انسان، دارای جایگاه وسیله ای و ارزش نسبی است، و انسان آگاه و دارای حسن انتخاب بایستی امکانات و استعداد های موجود در غریزه را در راه رشد و شکوفایی بعد انسانی و الهی اش مورد بهره برداری و استفاده قرار دهد. در نهایت، فطرت و غریزه با وجود اینکه از نظر ماهوی با یکدیگر متفاوت و متغایر هستند. ولیکن هر دو بُعد تکوینی مذکور در روند رشد و تکامل من انسانی آدمی مفید و مؤثر هستند. به شرط آنکه بین دو ویژگی مذکور خلط صورت نگیرید، چرا که، عدم ادراک صحیح جایگاه واقعی فطرت و غریزه، موجب بحران هویت و یا خود بیگانگی می‌گردد. که نتیجه ایی جز پوچ گرایی و بی معنا شدن زندگی انسان ندارد.

موضوع مهم دیگر در راستای بحث بحران هویت، توجه به حرکت و تلاش اختیاری و آگاهانه انسان در مسیر تعیین هدف نهایی از کمال و رسیدن او به هویت حقیقی اش می باشد، چرا که خداوند انسان را تکوینا موجودی مختار و حاکم بر سر نوشت خویش آفرید، تا انسان پس از دریافت تعالیم و حیانی انبیاء الهی و با توجه قدرت تعقل، آگاهی و اختیارش بر سر دو راهی انتخاب فطرت (بعد آخرتی) و غریزه (بعد دنیایی) قرار بگیرد، و با تعیین هدف نهایی از رشد و کمال اش، سرنوشت نهایی خود را مشخص نماید. لذا انسان مختار و دارای حسن انتخاب، چنانچه بخواهد، می تواند به کمک تعالیم انبیاء الهی هویت و هدف نهایی از رشد و کمالش را که همان فطرت توحیدی می باشد را، به درستی شناسایی و مورد توجه قرار دهد، و از هویتی حقیقی و الهی برخوردار گردد، ولی متأسفانه از دیدگاه آیات و روایات اسلامی، در طول تاریخ حیات بشری اکثر مردم به دلیل سوء انتخاب و یا عدم توجه و تعقل در تعالیم حیات بخش انبیاء و اولیاء الهی، چشم عقل شان نسبت به بعد ملکوتی و الهی شان بسته است، و قادر به دیدن هویت حقیقی و غیبی جانشان نیستند، و در نتیجه گرفتار و سرگرم نگرش سطحی چشم حیوانی و ظاهر بین مادینگرای شان بوده، و خود را موجودی تک ساحتی مادی حیوانی می پندارند، و در نتیجه، فقط به دنبال تامین نیازهای بعد ابزاری غریزه حیوانی خویش هستند، و با عدم تامین نیاز خود حقیقی، که همان برقراری رابطه روحی آرمش بخش، و شادی آفرین عارفانه، عاشقانه، در سایه ذکر و یاد و بندگی اطاعت خداوند متعال است. وارد بزرگترین چالش و بحران زندگی شان، یعنی بحران هویت و خود بیگانگی می شوند که نتیجه ایی جز پوچگرایی، بی معنا شدن زندگی، عذاب و خسران ابدی برای آنها خواهد داشت. بنابراین تنها راه نجات بشر از بحران هویت یا خود بیگانگی این است که، انسان به کمک علم خودشناسی بر اساس آموزه ها و تعالیم انبیاء و اولیاء الهی، به درستی نسبت به ابعاد وجودی و هویت حقیقی خویش، آشنا شده و جایگاه واقعی و نیازهای هریک از دو بعد مذکور را بشناسد،

و با تأمین صحیح و بجای خواسته هر یک از آنها به خود شکوفایی الهی و سعادت واقعی خویش، که همان بهشت لقاء الله است، دست یابد.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه حسین انصاریان، ۱۳۹۶ ش، قم، چاپخانه آئین دانش
- نهج البلاغه، دشتی، محمد، ۱۳۷۹ ش، نشر مشرقین، قم، چاپ اول
- ابن سینا، حسین بن عبدالله، ۱۴۱۴ ق، الشفاء، قم، مکتب آیت الله مرعشی نجفی، ج ۳
- افلاطون، ۱۳۶۷ ش، دوره آثار، ترجمه ی محمد حسن، لطفی، تهران، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی
- احمد بن الفارس، ابوالحسن، ۱۴۰۴ ق، معجم المقانیس اللغة، قم، ناشر مکتب الاعلام الاسلامی، ج ۴
- احمدی، علی اصغر، ۱۳۸۸ ش، روانشناسی شخصیت از دیدگاه اسلامی، تهران، انتشارات امیر کبیر
- آمدی، عبدالواحد، ۱۳۸۰ ش، غررالحکم، ترجمه انصاری، محمد علی، قم، موسسه امام عصر (ع
- سعیدی مهر، محمد، ۱۳۹۹ ش، آموزش کلام اسلامی جلد اول، قم، ناشر کتاب طه
- سیف اللهی، حسین، ۱۳۸۹ ش، درسنامه ی احادیث اهل بیت (ع)، دفتر اول، قم، موسسه ی فرهنگی قرآن و عترت
- نشرا
- سیوطی، جلال الدین عبدلرحمان، ۱۴۰۴ ق، الدر المنثور فی التفسیر بالماثور، قم، ناشر مکتب آیت الله
- المرعشی نجفی، چاپ اول
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۲ ش، فطرت در قرآن، قم، مرکز نشر اسراء، چاپ هفتم
- جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۴۰۴ ق، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیه، ج ۲، بیروت لبنان، ناشر دارالعلم
- چاپ ۳،
- دکارت، رنه، ۱۳۶۱ ش، تأملات در فلسفه اولی، ترجمه احمد احمدی، تهران، نشر دانشگاهی
- رجبی، محمود، ۱۳۸۸، انسان شناسی، قم، انتشارات موسسه امام خمینی ره، چاپ ۱۲
- راغب اصفهانی، ابوالقاسم الحسین بن محمد، ۱۴۱۶ ق، المفردات فی غریب القرآن، دمشق، انتشارات دارالعلم
- زبیدی واسطی، سید مرتضی، ۱۴۱۴ ق، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت لبنان، ناشر دارالفکر، چاپ اول،
- ج ۱۳
- سیف اللهی، حسین، ۱۳۸۹ ش، درسنامه ی احادیث اهل بیت علیه السلام، دفتر اول، قم، موسسه ی فرهنگی
- قرآن و عترت، نشرا
- شاه آبادی، محمد علی، ۱۳۸۷ ش، رشحات البحار، شرح شاه آبادی، نورالله، تهران، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و
- اندیشه اسلامی
- همو، ۱۳۸۰ ش، شذرات المعارف، تهران، ستاد بزرگداشت مقام عرفان و شهادت بنیاد علوم و معارف اسلامی
- صدوق، محمد ابن بابو، ۱۳۹۷، علل الشرایع، مترجم ذهنی تهرانی، سید محمد جواد، قم ناشر علویون، چاپ ۱۳، ج ۱
- طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۷۵ ش، نهایت الحکمه، قم، انتشارات جامعه مدرسین

- همو، ۱۳۹۳، **المیزان فی تفسیر القرآن**، بیروت، موسسه علمی للمطبوعات، چاپ دوم
- کلینی، محمد بن یعقوب، **بیّنات، الکافی**، جلد ۳، مترجم مصطفوی، تهران، سید جواد انتشارات علمیه الاسلامیه
- همو، **بیّنات، الکافی**، جلد ۱، مترجم مصطفوی، تهران، سید جواد انتشارات علمیه الاسلامیه ۲۸
- همو، **بیّنات، مترجم اصول کافی**، جلد ۳، تهران، انتشارات علمیه الاسلامی
- کاشانی، فیض، ۱۳۶۰ش، **اصول المعارف**، تصحیح سید جلال الدین کاشانی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ ۲
- مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳ق، **بحار الانوار**، بیروت، دارالاحیاء تراث العربی، چاپ دوم، ۳.
- همو، ۱۴۰۴ق، **بحار الانوار الجامعة اخبار الائمة الاطهار**، بیروت، موسسه الوفاء
- مصطفوی، سید جواد، **بیّنات، مترجم اصول کافی**، جلد ۳، تهران، انتشارات علمیه الاسلامیه
- معلوف، لویس، ۱۳۸۴ش، **المنجد**، عربی به فارسی، جلد ۱، ترجمه بندر بیگی، محمد، تهران، ناشر ایران
- مطهری، مرتضی، ۱۳۷۴ش، **مجموعه آثار**، تهران، انتشارات صدرا، ج ۶
- معین، محمد، ۱۳۵۱، **فرهنگ فارسی معین**، تهران، ناشر موسسه انتشارات امیر کبیر
- نسفی، عزیزالدین، ۱۳۷۷، **الانسان الكامل**، تهران، انتشارات طهوری.

COPYRIGHTS

© 2024 by the authors. Licensee Islamic Azad University Jiroft Branch. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

ارجاع: عباس مولوی عباس، مظاهری عبدالرضا، طریقی عبدالحسین، بررسی تفاوت فطرت و غریزه ی انسان از منظر آیات و روایات، فصلنامه مطالعات قرآنی، دوره ۱۵، شماره ۵۷، بهار ۱۴۰۳، صفحات ۱۷۲-۱۵۵.